

بسم الله الرحمن الرحیم

سربسر دو دن ان چهار قسمت است پس

چهار بیتین را ثنا ماد ان دو زیر دو زبر

زیر و بالا از دو جانب دان مربعات

چهار

چار دیگر کن بدین دستور ایشان اعتبار

بیست دندان دیگر اضراس انواعش سه گیر

از دو جانب دان ضواحک چار دو بار[ه] رو نمی

شش طواحن دان ز هر جانب سه زیر و سه زبر

نیست بعضی را نواجد چار دان باشد اگر

بیان مخارج حروف از زبان … از حلق

مقطعه از حلقم

همزه و ها از قصای حلق و از اوسط عین و حا

مخرج اول

غا آخرش دان غین و خا حرف مد از جوف و هوا

بیان حروف غلصمه و عکده

قاف

جانب حلق از ملاذه غلصمه دان جای قاف

جانب دیگر بعکسش عکده بعد از قاف کاف

حروف شجریه

از میان کام وان وسط زبان شین جیم ویا

قبل شین دانند در اخراج اگر جیم را

ضرسی و حافی که بعضی شجری خوانند

از بن دندان کرسی ضاد و پهلوی زبان

هست دراز

خواه از چپ گو و خواه از راست بختاری

لثویه که بعضی شجری میخوانند

بعد ضاد از کنار و بعد کرسیهای کام

مخرج لام کناره سر زبان است بعد از مخرج ضاد

از دو جانب زا یمن و ز یسر ادای حق لام

نون ز بعد لام از فوق ثنایا باشد عیان

را قریب نون ولی با فوق ان پشت زبان

ذلقیه و حروف نطعیه که بعضی ذلقیه ...

از سر دندان فوق پیش و نیز تیز زبان

ظا و ذال و ثا است ظا و دال و تا از بیخ ان

اسنیه که بعضی ذلقیه میدانند

شد چه ز اطراف ثنایا منفصل طرف زبان

وز چه مشروطه آن جای ز اسین طا دوان

شفویه وشفویه

از لب زیری و اطراف ثنایا فا طلب

کن ادای حق واو میم و با از هر دو لب

از میان واو میم و با ز بیرون و درون

هست با اظهار میم ساکن از خیشوم و نون

صفات حروف ابتدا مهموسه مجهوره و منفتحه

همس ضد جهر حرفش شخص کسف تتح

صاد وضاد وطا وظا اطباق ضد منفتح

حروف الشده والرخوه وبين الشده

حرف بين الشدة والرخوه لن عمر لي

قطبك اجدت شديده دان رخا وما بقي

حروف استعلا واستفال واده و ...

حرف مستعلي وضد مستفل قظ خص ضغط

اين حروف مستعلي

فر من لب مذلق دان مصمته ضد ر بضبط

حروف سكون و قلقله و ضغط و تفشي و صفير و حروف

ضد اسكان قلقله مضغوط جد قطب كبر

مهجه حا مشرف تفشي صاد وسين وزا صفير

ومهموسه ومجهوره ومنفتحه
حروف مد ولين وجوف وهوا وحروف منبوب

واو الف با حرف مد و لین وجوفست و هوا

نابر همزه نفث تا بمرو ره خا مهتو خرفا

حروف خفیه و معتله و مجهوره و حرف تکریر و مستفل

ها و حرف مد بود مخفیه اوی اعتلال

را مکرر منحرف دان لام و را ضاد استطال

حروف غنویه

غنوی دان میم و نون ساکن و تنوین بقین

حالت ادغام و اخفا غنه چون باشد قرین

بیان استعاذه که بعضی واجب میدانند

در اصح قبل از قرائت استعاذه مستحب

تابع قران بود در جهر و اخفا بی سبب

بسمله که مالک و بعض علمای حنفیه از قران نمیدانند

بسمله از مصحف وجمهور دانند آیتی

در اصح جز توبه جزو اول هر سورتی

قرائت بسمله بعد از استعاذه و بعیدان قبل از اجزای سوره

بسمله در افتتاح سورها جز توبه خوا

انده اجزای مخیر مجملاً تفصیل ان

یا بنام حق مصدر باشد اجزای قران

نام شیطانست یا مظهر بود یا مضمر ان

بسمله با اول و ترک از دویم مستحسن است

گر نه این و ان بود بودن مخیر احسن است

وجوه جایزه بسمله میان استعاذه و سوره

باسه وجه آخرین دان بسمله ای نور عین

بعد بین التعاذه

لو وجهی جادران

وصل اول قطع هر دو ثانی

وصل او و بعکس این دوان

وصل اول قطع آخر نیست باین السور بین

وجوه جایزه بسمله و وجه ممتنع ان باین السور

وصل بسم الله به پنج الحمد و جن مستحب

با قمر با حاقه با قارعه با اقترب

استحباب وصل بسمله بسوره عشره

عدم جواز وصل بسمله با صورتها

با محمد با تکاثر وصل بسم الله مکن

با عبس تبت و لا اقسم و ویل لم یکن

احکام صور اربع های کنایه

هر ضمیر را که ساکن نیست قبل و بعد او

چون به اِنّه انّه من بنی صله مکن دادا او

در جز ابن عاصم جو ده یَرضه لکم با قصرها

باصله فيه مهانا ليل باشد حفص وا

حرف مد قوي وضعيف كه انرا شرط مد خوانند

حرف مدّ دان واو والف بارا ده انوي يقين

واو ويا را نيز در جو بين بي شك حرف لين

مدّ متصل ومدّ منفصل

همزه را با حرف مد يابي مقارن هر كجا

مد واجب دان وجايز هر دو چون جاؤا با

مدّ سكون لازم ومدغم ومظهر

حرف مد قبل از سكون لازمي با مد علم

خواه مدغم خواه مظهر هر دو چون نون والقلم

كهيعص حم عسق الم الله

در فواتح عین در حالتین با توسیط و مد

با جلاله طول و قصر میم و صلا مستند

[illegible]

حرف ساکن عارض قبل سه وجه از مد و لین

خوان چو خَوفٌ وَخَبرٌ سَوٌّ وشیءٌ و رضوان

[illegible]

هر کجا همزه است موجب با سکون لازمی

مد چهار و پنج الف کش سه چو باشد عارضی

[illegible]

ساکن است اول گر از مثلین حرف بعد مد

بدانکه اگر ساکن اول حرف مد باشد [illegible]

در دوم مدغم بوجه هل لکم من ماسئل

[illegible]

و مانند ال و مثال آن [illegible]

و منفصل مانند جاءت [illegible]

[illegible]

احتراز سکون عارض [illegible]

ذال ساکن کن بثا ادغام و ذال از بطا

تای ساکن نیز مدغم میشود در دال و طا

یا ابت یلهث ذالک وارکب مع از عاصم رود

تا بذال و با بمیم ادغام در اعراف و هود

در احطت در بسطت مدغم ما فرطت دو جا

طای ساکن تا بتای وصف اطباقش بنا

قاف نخلقکم بکاف ادغام کرد بیخلاف

یا بقا نی بقای وصف استعلای فاف

ذال ساکن ذ اتخذ و اخذ مدغم کن بتا

حفص با اظهار میخواند ولی در هر دو جا

لام قل بل هل شود مدغم رسد هر کو بو

سکت و اظهار است در بل ران لیکن حفص را

لام الف مدغم شود در چارده حرف هجا

تا و ثا و لام و نون از دال تا قی تا بظا

میم ساکن نزد میم ادغام اظهار نزد وف

نزد با اخفا اصح اظهار با دیگر حروف

حکم نون ساکن تنوین بر حرف هجا

قلب و ادغام است اظهار است اخفا چار

قلب نزد با بمیم ادغام نزد یرملون

نزد اغ خعه اظهار است واخفا نزد دون

[illegible]

بایمون دان غنه واظهار نون کن جاد

دنیی وبنیانه وقنوان و صنوان مطلقا

[illegible]

ای جوان

حفص را اظهار و سکت نون من راق

درسوره قلم لا غیر

حال وصل اظهار نون ن و یس والقران

در تفخیم [illegible]

هست تفخیم الف با انتصابش مستقر

بعد استعلا و لاورا بتغلیظش اکر

اختلاف در ترقیق الراءات

هست با تغلیظ و با ترقیق باشد کسرا اگر

تفخیم و ترقیق [illegible]

را بود با فتح و با ضم بعد هر یک با سکون
جمله با تفخیم دان ترقیق مکسورست چون
را مرقق ساکن مسبوق با کسر است اگر
قبل استعلا و بعد همزه وصلی نبود آن

احکام وقف [illegible]

بعد کسر و یای ساکن نیست وقفا اگر
خوان مفخم مصر و قطر اما دو وجه است

احکام [illegible] وقف [illegible]

وقف مستعمل نه است اشمام واسکان نزد قوم

نقل وحذف اثبات والحاق ادغام ابدال ورو

فصل در حرف موقوف علیه

حرف موقوف علیه از ضمه دار دای عزیز

جایز است اشمام نزد وقف واسکان روم نیز

فصل در وقف حرف مفتوح

گر بکوه باشد ان مختار اسکانست وروم

غیر اسکان نیست حکم فتحه ان نزد قوم

امتناع روم دارد حکم وصل و باشد وجه لین ومکر

جایز است اشمام واسکان بنود از وصلا

جون او ... و ... و ...

با صحیح ساکن و فتح ها بود ار

جون علیه امره به انذر و قتیل اسکان معتبر

فصل اشمام ...

ضم و کسر عارض و نائی کر وقف وی بهاست

همچو فتح حکمشان در وقف جز امکان خطاست

... و اشمام و ...

در تلفظ ثلث حرکت دوم ثلثین اختلاس

خیزد اشمام از دهان غنچه معنی شناس

...

وقف و غیره راست صوت ضم حرف قاف طا میم و

[illegible]

لا فلا صل ذا صلی جیم وقف سا بن صاد وکا

[illegible]

وقف لازم م جایز ج و مطلق ط و قف

ضد قف صل قیل لا وقف لا لا لا تقف

[illegible]

مجوز اصل وصل اولی بوصل امد صلی

سکت س ضد قف نزدیک وصل است اندکی

[illegible]

بشرط وصل بعد و دلیل وقف و وصل

دلیل وقف دان اما بشرط وصل قبل

[illegible]

دان وقف

دان وقف مرخص قیل فیه الوقف

همچو ما قبل است اندر وقف غیره حکم

وقف اختیاری و اضطراری جائز و غیر آن لازم

وقف در جائی که لا با ایه باشد مطلقا

بی اعاده بکنه و مکنه چه نبود غیر

ختم سوره با تکبیر و تهلیل و تکبیر فقط

تا باخر سوره با تکبیر ختم از و الضحی

فرقهٔ افزوده بر تکبیر وان تهلیل را

لیکن از مستحسنات و اختیار شیخ ما

یازده جا میشود تکبیر با تهلیل الا

زلزلت فیل و قریش و عصر با ویل لکل

فارعه ماعون لهب کوثر فلق ناس است کل

اختتام هر رساله

بلبل نظم نبی توضیح و تجوید قران
داستاهنک است در کلزار تحقیق از بیان

کر پریشان بابی اوراق کل نوباوه ام
از جفای خارنسیان زبان خامه ام

قاریا رسم است خار و کل کل بیجا کو
تا اصلاح ارش بنون خامه وکن عفو او

بعد از اهدای دعای از دیاد عمر شاه
ناظم این راعجز و سوره یاد دار کاه

تمت

کتبه الفقیر الحقیر محمد ... ابن محمد ...

حروف مهموسة

كتاب التجويد [illegible]

فحثه شخص سكت

ف ح ث ه ش خ ص س ك ت

حروف [illegible]

[illegible] وهر قط غاص

[illegible]

حروف شديدة

اجدت كقطب

ء ج د ت ك ق ط ب

حروف مجهورة

ظل قو ربض اذ غزا جند مطيع

ظ ل ق و ر ب ض ا ذ غ ز ا ج ن د م ط ي ع

حروف منفتحة

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر س ش غ ع ف ق

ك ل م ن و ه ي

حروف مطبقة

مطبقة صد [illegible]

ص ض ط ظ

حروف مستفلة

حروف بين الشدة والرخاوة

لن عمر لن عمر

ا ب ت ث ج ح د ذ ر س ش

غ ف ك ل م ن و ه ي ء

حروف استعلاء

خص ضغط قظ

ص غ ظ ق ظ

حروف [illegible]

ا ب ت ث ج ح ز د ذ س ش

ص ض ط ظ ع غ ن و ه ي ء

[illegible]

قارعه ماعون لهب کوثر فلق ناس است کل

اختتام شد رساله

بلبل نطقم پی توضیح و تجوید قران
راست آهنگ است در گلزار تحقیق از بیان

گر پریشان یابی اوراق گل نوباوه ام
از جفای خار بستان زبان خامه ام

قاریا رسم است خار و گل گل بنجا دکو
با صلاح آرش بنون خامه و کن عفو او

بعد از اهدای دعای از دیاد عمر شاه
ناظم ابن را محمد و سوره یا دادگاه

کتبه [illegible]

حروف مهموسه   حروف رخوه

كتاب التيسير في علم القرا

فحثه شخص سكت
ف ح ث ه ش خ ص س ك ت

خذ غث حظ فض شوص زی ساه
خ ذ غ ث ح ظ ف ض ش و ص ز ی س ا ه

حروف مجهوره

ظل قو ربض اذ غزا جند مطيع
ظ ل ق و ر ب ض ا ذ غ ز ا ج ن د م ط ي ع

حروف شديده

اجدت كقطبت
ا ج د ت ك ق ط ب

حروف مطبقه   حروف منفتحه

مطبقه ضد منفتحه
ص ض ط ظ

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر س ش غ ع ف ق
ك ل م ن و ه ى

حروف بين الشدة والرخاوة   حروف استفال

لم نرع لم نرع

ا ب ت ث ح خ د ذ ر س ش
غ ف ك ل م ن و ه ى ء

حروف استعلا   حروف مصمته

خص ضغط قظ خص
ص ض ط ظ ق غ خ

ا ب ت ث ج ح ر د ذ س ش
ص ض ط ظ ع غ ن و ه ى ء

صفات عارضه

حروف مذلقه
فر من لب
ف ر م ن ل ب

صفیر
ص س ز

قلقله
قطب جد

لین
واو ساکن ما قبل مفتوح
یاء ساکن ما قبل مفتوح

انحراف تفشی استطاله

ل ر ش ض

الناصر فی علامت القراء السبعة

ابج دهز حطی کلم نصع

فضق رشت لکل امام حرف رمز تحصلا

در تیسیر هر کجا که من طریق اهل العراق میگوید مراد جویدست از برای آنکه
در بغداد نشسته است در بغداد و بغداد اخص عراق است ... که طریق اهل رقه میگوید مراد [illegible]

نافع ا

ابن کثیر د قالون ب ورش ج بزی ه قنبل ز

ابو عمرو ح ابن عامر ک دوری ط سوسی ی هشام ل

ابن ذکوان م عاصم ن حمزه ف بکر ص حفص ع

هذا تجوید بفرموده ملا ابو الحسن

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة علی
خیر خلقه محمد وآله اجمعین اما بعد بدانکه این مختصریست
در بیان بعضی از قواعد تجوید که چون بعضی از اخوان دینی
را بجهت کثرت مشغله تمکن نبود تحصیل جمیع قواعد
تجوید اختصار بانچه لازم دیدم نموده امید چنان
که هر که رعایت قواعد مذکوره را نماید از عهده واجب
نحو برآمده بالله باب المخارج بدانکه پیش از معرفت مخا
رج دانستن اسامی دندانها از لوازم است وآن بر چهار
قسم است اول ثنایا وآن عبارتست از چهار دندان
پیش دو از بالا و دو از پائین دوم رباعیات وآن نیز
چهار دندانست از چهار جانب ثنایا سیم انیاب است
که او را دندان نیش گویند وآن نیز چهار دندان است از
چهار جانب رباعیات چهارم اضراس وآن بر سه قسم است
اول ضواحک که آن ابتدای اضراسست و در وقت تبسم
نمایان میشود وآن نیز چهار دندانست از چهار جانب انیاب
دوم طواحن وآن دوازده دندانست شش از طرف
راست و شش از طرف چپ سه از بالا و سه از زیر از چهار

